

ریشه‌شناسی جنگ‌های فرهنگی در خلیج فارس و جایگاه باستان‌شناسی در موازنه قدرت در منطقه

دکتر سیدمهدی موسوی نیا^۱

دکتر حسن باصفا^۲

چکیده

عربی در منطقه و توجه به ظرفیت باستان‌شناسی ایران و نحوه عاملیت مؤثر آن در موازنه قدرت در خلیج فارس، در مبحث جایگاه باستان‌شناسی در جنگ فرهنگی بین‌المللی در منطقه است.

کلیدواژگان

خلیج فارس؛ باستان‌شناسی؛ جنگ فرهنگی؛ انگلستان؛ ناسیونالیسم؛ جعل هویت

مقدمه

خلیج فارس در حاشیه غربی اقیانوس هند، مابین شبه‌جزیره عربستان و جنوب شرق ایران واقع شده است (طلوعی، ۱۳۷۰: ۳۶). مساحت این آبراهه ۲۴۰ هزار کیلومتر مربع و طول آن از دهانه اروندرود تا تنگه هرمز که به دریای عمان می‌پیوندد، قریب به هزار کیلومتر است (مشکور، ۱۳۵۳: ۵). اهمیت اقتصادی، ارتباطی و نظامی خلیج فارس در طول تاریخ، عامل مهمی در توجه قدرتهای بزرگ منطقه‌یی و فرامنطقه‌یی به این حوزه حساس جغرافیایی بوده است. یکی از مهمترین و تأثیرگذارترین قدرتها، انگلستان است. بعد از انعقاد قرارداد پاریس در سال ۱۷۶۳ م. و الحاق هندوستان به این کشور، خلیج فارس بعنوان پل ارتباطی برای حفظ منافع انگلستان در هندوستان، اهمیت استراتژیک به مراتب برجسته‌یی در سیاست خارجی این کشور پیدا کرد. اهمیت خلیج فارس برای انگلستان در این گفته‌های لرد کرزن،

با توجه به^۱ موقعیت ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیکی خلیج فارس و پتانسیلهای تجاری، ارتباطی و نظامی آن، این آبراهه همواره مورد توجه قدرتهای بزرگ جهانی بوده است. با تحت‌الحمایگی هندوستان توسط بریتانیا حضور این کشور در خلیج فارس پررنگتر و با کشف منابع انرژی در سال ۱۹۰۸ م. در خلیج فارس، اهمیت این آبراهه ملموستر شد. قدرتهای استعماری غرب و در رأس آنها انگلستان، در راستای بهره‌برداری مطلوب از پتانسیلهای این آبراهه، بطور عمده تغییرات محسوسی در جغرافیای سیاسی خلیج فارس بوجود آوردند. دامن‌زدن به اختلافات قومی، زبانی و تحریف تاریخ منطقه، بخش مهمی از سیاست خارجی انگلستان در خلیج فارس بود که بعدها توسط جمال عبدالناصر و همفکران او و بدنبال آن توسط کشورهای تازه استقلال یافته حاشیه جنوبی خلیج فارس ادامه یافت. یکی از ابزارهایی که در جنگ فرهنگی کشورهای غربی - عربی علیه ایران مورد استفاده قرار گرفته است، باستان‌شناسی منطقه است. ورود اصطلاحات جعلی به جای خلیج فارس در ادبیات علمی غرب و اهمیت یافتن حاشیه جنوبی خلیج فارس نسبت به کرانه شمالی، تنها بخشی از دستاوردهای باستان‌شناسی برای کشورهای عربی منطقه است. اهداف پژوهش حاضر تأکید بر درک اهمیت جنگ فرهنگی کشورهای غربی -

۱. پژوهشگر، دکترای باستان‌شناسی دانشگاه تهران؛ نویسنده مسئول؛
M.mousavinia@ut.ac.ir
۲. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه نیشابور؛
H.bassafa@gmail.com

رفته و به مسئله‌ی ملی تبدیل شده است. بنابراین در نوشته حاضر تلاش میشود، ضمن بررسی ریشه‌های جنگ فرهنگی در خلیج فارس و دستاوردهای باستان‌شناسی برای کشورهای عربی، ظرفیتهای و دستاوردهای بالقوه باستان‌شناسی ایران در جنگ فرهنگی بین‌المللی در منطقه نیز مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.

طرح مسئله

با توجه به جایگاه استراتژیک خلیج فارس، این آبراهه از دیدگاه سیاست خارجی ایران از دو منظر جداگانه قابل بررسی است:

۱. با توجه به موقعیت جغرافیایی حساس خلیج فارس و وجود بزرگترین منبع ذخیره انرژی جهان در این منطقه، خلیج فارس میتواند به مثابه یکی از نقاط قوت ایران در سیاست خارجه و موازنه قدرت در نظر گرفته شود؛

۲. بحرانهای ناشی از جایگاه استراتژیک خلیج فارس را میتوان از نقاط ضعف این آبراهه برای ایران محسوب کرد. از این دست، میتوان به بحران فارسی‌زدایی، دامن‌زدن به اختلافات مرزی، پروژه عرب‌ی‌کردن خلیج فارس، دعوی ارضی نسبت به جزایر ایرانی و حتی استان خوزستان و غیره اشاره کرد. تمامی این بحرانها که ریشه در جایگاه استراتژیک خلیج فارس دارد، بعد از ورود انگلستان در منطقه ایجاد شده و به عمد به آن دامن زده شده است. بعد از کشف نفت در اوایل قرن بیستم، بحرانهای خلیج فارس با برنامه‌ی هدفمند وارد مرحله تازه‌ی شد؛ همزمان، مرزهای نامشخص و کم‌اهمیت کشورهای عربی اهمیت یافت و مسئله مرزهای خشکی و آبی در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس مطرح شد. همچنین، اختلافات ناشی از نام خلیج فارس در این زمان به عمد ملموس‌تر شد. ظهور تفکرات پان‌عربیسم و بدنبال آن جنگ فرهنگی کشورهای عربی علیه ایران، یکی از مصادیق بارز اهمیت خلیج فارس و جایگاه برجسته این آبراهه استراتژیک است.

بارزترین ابزار فرهنگی کشورهای عربی، بویژه کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس در جنگ فرهنگی اخیر

فرماندار عالی انگلیس در هندوستان که «سلطه بر ایران سلطه بر جهان است» (یادگاری، ۱۳۷۸: ۲۸۲) و «خلیج فارس باید به یک دریاچه بریتانیایی تبدیل شود» (دلدم، ۱۳۶۳: ۵) بخوبی قابل مشاهده است. با این نگاه شاید بنحو بهتری بتوان ماهیت بسیاری از تحولات نیمه دوم قرن هجدهم و سراسر قرون نوزدهم و بیستم میلادی در منطقه را ارزیابی و مشخص کرد. علاوه برین، «نظریه هارتلند»^۱ از سوی سر هالفورد مک کیندر در سال ۱۹۰۴ م - حتی پیش از کشف بزرگترین منبع انرژی جهان در خلیج فارس در سال ۱۹۰۸ م - جایگاه استراتژیک خلیج فارس در منطقه و جهان را بخوبی نشان میدهد. منظور وی از هارتلند آسیای مرکزی است. از نظر وی «آنکه بر هارتلند حکومت میکند، فرمانروای جزیره جهان است و آنکه بر جزیره جهان حکومت میکند فرمانروای جهان است» (ایوانز و نیونهام، ۱۳۸۱: ۳۳۶).

با کشف اولین چاه نفت در مسجدسلیمان در سال ۱۹۰۸ م، بحرانهای منطقه‌ی و اهمیت جهانی نوین خلیج فارس وارد مرحله تازه‌ی شد؛ چنانکه این منطقه را در آینده‌ی نه‌چندان دور به یکی از کانونهای بحران جهانی تبدیل کرد: تفکیک و استقلال جغرافیایی - سیاسی مناطق جنوبی خلیج فارس، دامن‌زدن به اختلافات ناشی از خطوط مرزی نامشخص، پیش‌کشیدن اختلافات قومی - مذهبی، جعل هویت تاریخ منطقه و دامن‌زدن به آن، تلاش در حذف و تجزیه ایران به مثابه قدرت بزرگ منطقه‌ی و ایجاد تنش و التهاب در منطقه و بهره‌برداری سیاسی از آن، تنها بخشی از سیاست خارجی کشورهای غربی در منطقه بود. یکی از مهمترین رخدادهای منطقه‌ی که در این قالب قابل ارزیابی است، مسئله «فارسی‌زدایی» است که همراه با بحران مالکیت در جزایر سه‌گانه و دیگر جزایر منطقه و نیز دعوی ارضی نسبت به استان خوزستان مطرح میشود. یکی از خروجیهای ناشی از این مسئله، بحث ماهیت اسمی خلیج فارس است که در نوشته حاضر در چارچوب جنگ فرهنگی غربی - عربی مورد تحلیل و ارزیابی قرار میگیرد. این مورد در سالهای گذشته برای ایران از سلسله مباحث علمی، سیاسی، اقتصادی و استراتژیک فراتر

در مبادلات اقتصادی تمدنهای «موهنجودارو» و «هاراپا»، «موندیگاک»، «دیلمون»، «مکن» و غیره با تمدنهای همزمان در ایران، آسیای صغیر، بین‌النهرین و آفریقای شرقی نقش مهمی بازی کرده است. همچنین شواهدی از حضور فرهنگهای بین‌النهرین در خلیج فارس از جمله سومر، اکد، آشور و بابل و استفاده از این آبراهه در دست است (چمنکار، ۱۳۸۸: ۸۳-۸۴؛ رضوی، ۱۳۹۰: ۶۸؛ Atlas Historique (l'Antiquité, 1955: Carte II).

داده‌های باستان‌شناسی بدست آمده از برخی محوطه‌های داخل ایران، همچون «سیلک»، «تپه حصار»، «تپه گیان»، «شهر سوخته»، «تل ابلیس»، «تل یحیی»، «شهاداد»، «جیرفت» و غیره نیز به‌نوعی شاهد ارتباط دریایی مردمان این مناطق با فرهنگهای همزمان در بین‌النهرین، هند، سواحل جنوبی خلیج فارس و آفریقای شرقی است (Potts, 2009). با شکل‌گیری امپراتوری عیلام نقش ارتباطی جاری خلیج فارس استمرار یافته و پادشاهان این سلسله با اعمال نفوذ در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس و ایجاد پایگاه‌های تجاری در برخی از این جزایر، سعی در نفوذ سیاسی-اقتصادی در خلیج فارس و بهره‌برداری از آن داشتند (Ibid, 2006: 111-119). گستره جغرافیایی عیلام و مرزهای جنوبی این سلسله تا لیان به‌مراه وجود مقابر عیلامی در جزیره خارک، نشان از تلاش پادشاهان عیلام برای سلطه بر خلیج فارس و برقراری ارتباط دریایی با تمدنهای بزرگ فرامنطقه‌یی داشته است.

تسلط و اعمال نفوذ هخامنشیان بر کرانه‌های جنوبی خلیج فارس (Ibid, 2010: 523-533) که هرودوت آن را جزئی از ساتراپی چهاردهم دولت هخامنشی میداند (هرودوت، ۱۳۵۷: ۲۲۴)، به‌مراه ایجاد پایگاه‌های تجاری - نظامی در جزایر خلیج فارس (نوربخش، ۱۳۶۹: ۸-۹) جایگاه برجسته این آبراهه را در سیاست دریایی دولت هخامنشی نشان میدهد. فرستادن سیلاکس کاربانییدی به دریای عمان و گروه دیگر به دریای مدیترانه توسط داریوش به منظور ارزیابی راه‌های دریایی و استیلا بر مناطق بین دریای مدیترانه و دریای سرخ تا خلیج فارس بمنظور کوتاه‌کردن راه‌های آبی و حفر ترعه‌های آبی همچون کانال سوئر (بلسارا، ۱۹۳۶: ۷۶-۷۹؛ شهاب، ۱۳۵۱:

«باستان‌شناسی» است؛ بدون تردید ورود اصطلاحات جعلی بجای خلیج فارس و جزایر آن در ادبیات علمی جهان و اهمیت‌یافتن کرانه‌های جنوبی خلیج فارس نسبت به کرانه‌های شمالی آن در تاریخ منطقه را میتوان از مهمترین دستاوردهای باستان‌شناسی در جنگ فرهنگی بین‌المللی در خلیج فارس دانست. باستان‌شناسی، مدارک تاریخی مورد نیاز سیاسیون برای اثبات حقانیت ایده‌های سیاسی آنها را فراهم میکند و بعنوان ابزاری فرهنگی، وظیفه ساخت و چینش فرهنگ و تاریخ ملتها را به سود گروهی خاص برعهده میگیرد. قوم‌گرایی که بسیاری از جنگهای فرهنگی منطقه در این قالب قابل ارزیابی است، سمبل‌هایش را از تاریخ و گذشته میگیرد و باستان‌شناسی به مثابه رشته‌یی فرهنگ‌ساز سعی در جعل تاریخ و ساخت شکوه و عظمت برای این اقوام و پرکردن خلأ هویتی برای کشورهای تازه استقلال یافته حاشیه جنوبی خلیج فارس دارد. علاوه‌برین، درک دنیای غرب از موقعیت استراتژیک خلیج فارس، خود عامل مهم دیگری در دامن‌زدن به کشمکشهای فرهنگی در منطقه است. از اینرو، فهم جایگاه استراتژیک خلیج فارس و اهمیت باستان‌شناسی، بعنوان رشته‌یی فرهنگ‌ساز در موازنه قدرت در این منطقه، بسیار مهم تلقی میشود. از این منظر، در پژوهش پیش رو، ضمن تبیین ریشه‌های شکل‌گیری جنگ فرهنگی در خلیج فارس، اهمیت باستان‌شناسی در این جنگ فرهنگی ارزیابی و ظرفیتهای و تواناییهای این رشته در موازنه قدرت در خلیج فارس، همسو با سیاستهای فرهنگی کشور، مورد بحث و ارزیابی قرار خواهد گرفت.

تاریخ و باستان‌شناسی خلیج فارس

یکی از ابزارهای مهم مورد استفاده در جنگ فرهنگی خلیج فارس، باستان‌شناسی است؛ اما این رشته تا چه اندازه میتواند در احقاق حقوق طرفین این جنگ نقش بازی کند. با این رویکرد، نگاهی اجمالی به تاریخ و باستان‌شناسی خلیج فارس ضروری بنظر میرسد. قدیمیترین شاهد، شروع روابط تجاری-دریایی فرامنطقه‌یی بین تمدنهای داخل ایران و تمدنهای همزمان، به فرهنگ عبید (۵۵۰۰-۵۰۰۰ ق.م) در بین‌النهرین بازمیگردد (توفیقیان، ۱۳۸۴: ۴۳۶؛ مرتضوی، ۱۳۸۹: ۴۶؛ Carter, 2006: 52). علاوه‌برین، این آبراهه

در دوره اسلامی نیز ایرانیان، همواره نقش مستقیمی در خلیج فارس داشته و با ایجاد مراکز تجاری در این منطقه (همان: ۱۲) تلاش کردند، کنترل این حوزه جغرافیایی استراتژیک را در دست گیرند. اشاره مورخین دوره اسلامی و محققان معاصر به نقش ایرانیان در خلیج فارس در دوره اسلامی (مقدسی، ۱۳۶۲: ۱۳۱؛ و ثوقی، ۱۳۸۰: ۱۸۰-۱۸۱) خود مبحث جداگانه‌ی است که در این مختصر نمیگنجد. عنصر ایرانی در سیاست و اقتصاد خلیج فارس تا دوره صفوی بسیار ملموس و قابل توجه است. با ورود کشورهای استعماری از جمله پرتغال و بدنبال آن انگلستان به این منطقه، فصل جدیدی در تاریخ خلیج فارس آغاز شد. درک جایگاه استراتژیک خلیج فارس از سوی کشورهای غربی بویژه انگلستان، تغییرات چشمگیری در موازنه سیاسی و جغرافیای سیاسی خلیج فارس ایجاد کرد که پژوهش پیش رو، به تبیین بخش محدودی از آن پرداخته است.

ریشه‌های شکل‌گیری جنگ فرهنگی در خلیج فارس

همزمان با حضور قدرتهای استعماری در خلیج فارس، تاریخ این منطقه وارد مرحله جدیدی شد. با تحت‌الحمایگی هندوستان توسط انگلستان، حضور انگلیس در خلیج فارس پررنگتر شد. در ادامه حضور انگلیس در منطقه و بدنبال آن نزدیکی این کشور به شیخ‌نشینهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، معادله قدرت در منطقه در آینده‌ی نه‌چندان دور تغییر کرد. ایجاد پایگاه‌های سیاسی در حاشیه جنوبی خلیج فارس از جمله در سواحل بحرین، قطر، ابوظبی، شارجه و عمان توسط انگلستان (شورمیچ، ۱۳۸۹: ۹۹)، منشأ اصلی تشکیل کشورهای جدید در خلیج فارس بود. اولین نمونه از این پایگاه‌ها، موافقتنامه هشتم ژانویه ۱۸۲۰ م بود که با عنوان «قرارداد کلی با قبایل عرب در خلیج فارس» تنظیم و به امضاء ژنرال کایر انگلیسی و یازده تن از شیوخ عرب رسید. تحت‌الحمایگی و در نهایت استقلال جزایر جنوبی خلیج فارس از جمله امارات، بحرین، کویت، عمان و غیره و حتی تلاش برای جداسازی خوزستان، بندرلنگه و بندرعباس توسط بریتانیا (مجتهدزاده، ۱۳۷۵: ۴۲)، بخشی از برنامه‌های سیاست خارجه انگلیس در خلیج فارس و یکی از بزرگترین پروژه‌های انگلستان برای تجزیه منطقه و بهره‌برداری سیاسی از آن بود. با این شناخت، این گفته

۲۲؛ بنگستون، ۱۳۷۶: ۳۱۷) بخش دیگری از سیاست دولت هخامنشی برای تسلط و اعمال نفوذ در خلیج فارس و دیگر آبهای آزاد جهان است. برای اولین بار در آثار نویسندگان یونانی همزمان با هخامنشیان، همانند هرودوت، گزنفون و غیره از دریای عمان به دریای اریتره و از خلیج فارس به پرسیکوس کاتیاس (دریای پارس) و سینوس پرسیکوس (خلیج فارس) یاد شده است (معرفتی، ۱۳۸۷: ۶۷-۶۸).

از استمرار نقش دریا و بدنبال آن خلیج فارس در موازنه قدرت در دوره سلوکیان همین بس که اسکندر مقدونی بعد از فتح هندوستان به نثارخوس مأموریت داد که همراه با گروهی در مصب رود سند کشتیرانی کنند و تا جایی که میتوانند پیش بروند (موسوی، ۱۳۶۷: ۱۲۴). همچنین آنتیوخوس چهارم، هیئتی اکتشافی را به خلیج فارس اعزام و بمنظور تأمین امنیت کشتیرانی در خلیج فارس، قرارگاه‌های حفاظتی در منطقه تأسیس کرد (آل احمد، ۱۳۵۳: ۳۵).

همزمان با دوره اشکانی و رونق جاده ابریشم و افزایش حجم بازرگانی، اهمیت خلیج فارس و تجارت دریایی ملموس‌تر شد؛ تسلط اشکانیان بر مناطق جنوبی خلیج فارس و واسطه قرارگرفتن بین دو تمدن مهم چین و روم و ایجاد بنادر بازرگانی در این مناطق، گواه بر نقش خلیج فارس در سیاست و اقتصاد دوره اشکانی است (مجیدزاده، ۱۳۷۲: ۷؛ خسروزاده، ۱۳۹۱: ۶۳-۷۸). حضور ساسانیان در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس با حجم عظیمی از داده‌های باستان‌شناسی و متون تاریخی پشتیبانی میشود. سیادت بر مناطق جنوبی خلیج فارس و منطقه مازون ایجاد مهاجرنشینهایی در این منطقه (جاوری: ۱۳۹۰: ۲۱۸)، ایجاد و توسعه شهرهای بندری در کرانه‌های شمالی و جنوبی این آبراهه از جمله «دهشت‌آباد اردشیر»، «بتن اردشیر»، «رام اردشیر»، «ریو اردشیر»، «بنیاد اردشیر»، «میش ماهیگ»، «هگر»، «ابله»، «مهروبان»، «سیراف» و غیره، اعزام ناوگان دریایی ساسانی برای مطالعه سواحل آفریقا و عربستان، سفرهای دریایی به هند و چین (اقتداری، ۱۳۸۹: ۶۳) و ایجاد لنگرگاه‌های دریایی در کرانه‌های شمالی (بابک راد، ۱۳۵۰: ۱۰-۱۴)، بخشی از سیاست دریایی ساسانیان در آبهای آزاد و نقش آفرینی در خلیج فارس است.

خلیج فارس از رودریک اوون در ۱۹۵۷ م. و ساحل دزدان دریایی از بلگریو در ۱۹۶۶ م. قابل مشاهده است که بمنظور تشییع و درگیری در منطقه بطور تلویحی از فارس نبودن ساکنان خلیج فارس و اصطلاح جعلی خلیج عربی استفاده کردند. این موج فارسی‌زدایی اخیر انگلستان، کمابیش با شکل‌گیری جنبشهای ملی‌گرایانه در کشورهای عربی و ظهور تفکر پان‌عربیسیم در دنیای عرب همزمان بود. همزمان با رواج جنبشهای ملی‌گرایانه در کشورهای عربی که همگی ترجمان آلمانی و فرانسوی ناسیونالیسم تحت عنوان اندیشه غیر دینی بود (Dieckhoff, 2005: 1-5; Kastelberg, 2005: 1-25)، دگرگونیهای سیاسی در برخی کشورهای عربی از جمله مصر روی داد که در رواج این تفکر تأثیر بسزایی داشت. علاوه‌برین رواج نظریات ملی‌گرایانه ساطع حصری (Kalpakian, 2008: 49-74; Dawisha, 2003: 363-376) در دهه پنجاه و شصت میلادی، خود عامل مهم دیگری در گفتمان ملی‌گرایانه دنیای عرب و اتحاد آنها داشت. با انقلاب مصر در سال ۱۹۵۲ م. مسئله ملی‌گرایی بنحو ملموس‌تری مطرح و جمال عبدالناصر بعنوان رهبر این جنبش، داعیه اتحاد دنیای عرب را سر داد.

شعار «من الخلیج الاطلسی الی الخلیج الفارسی» که جمال عبدالناصر در راستای تفکرات ناسیونالیستی خود از آن استفاده کرد، در آینده‌بی‌نه‌چندان دور آغازگر بحرانهای سیاسی عمیقی در خاورمیانه شد. درگیری کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی عامل مهمی در وفاق اعراب و تقویت مای ملی در جهان عرب بود. با اتحاد مصر و سوریه و تأسیس جمهوری متحد عربی در ۱۹۵۸ م. که با پشتیبانی غیرمنتظره کشورهای عربی نیز روبرو شد، ناسیونالیسم قومی-زبانی عرب، جنبه سیاسی هم بخود گرفت؛ اما این ملی‌گرایی سیاسی، اندکی بعد با چالشهای بزرگی روبرو شد و در نهایت ضمن احترام به مرزهای سیاسی از سال ۱۹۶۷ م. به همکاریهای فرهنگی-اقتصادی بین کشورهای عربی محدود شد. بحث بر سر رهبری جهان عرب و جدایی سوریه و مصر اندکی بعد از اتحاد در ۱۹۶۱ م. از نمودهای شکست این تفکر در دنیای عرب است. با کودتای سرهنگ عبدالکریم قاسم در عراق و قدرت‌گیری حزب بعث در سال ۱۹۵۸ م. دگرگونیهای سیاسی عمیقی

لرد کرزن که خلیج فارس باید به یک دریاچه بریتانیایی تبدیل شود، همراه با سلسله مقالات تحریک‌آمیز منطقه‌یی در روزنامه تایمز آف ایندیا در هندوستان که بطور مستقیم تحت‌نظر وی اداره میشد (نوری، ۱۳۷۳: ۱۰۶)، قابل تحلیل و ارزیابی است. حضور کرزن در خلیج فارس و سخنرانی او در جمع شیوخ شارجه در سال ۱۹۰۳ م. و حمایت مستقیم انگلیس از آنها در سلطه بر جزایر سه‌گانه (حسن‌نیا، ۱۳۸۸: ۴۲۵) که در نهایت با شکست مواجه شد، اوج قدرت‌گیری انگلستان را در منطقه نشان میدهد. انگلیس با آگاهی از تاریخ، جغرافیا و اقلیتهای قومی و مذهبی خلیج فارس، به عمد دست به تغییراتی در جغرافیای سیاسی منطقه زد که بسیاری از درگیریهای منطقه‌یی در خلیج فارس را میتوان در این قالب تحلیل و ارزیابی کرد.

با کشف بزرگترین منبع انرژی جهان در ۱۹۰۸ م. در خلیج فارس، اهمیت استراتژیک خلیج فارس برای جهانیان بیش از پیش نمودار و خلیج فارس متعاقباً به یکی از کانونهای بحران جهانی تبدیل شد. یکی از مصادیق بارز این بحران که در چارچوب جنگ فرهنگی غربی-عربی قابل ارزیابی است، تحریف عمدی تاریخ خلیج فارس و در نتیجه شکل‌گیری بحرانهایی شدید در منطقه بود. همچنین، ارائه طرح خاورمیانه بزرگ، بحران در جزایر سه‌گانه، حمله آمریکا به طبرس در چهارم اردیبهشت ۱۳۵۹، حمله عراق به ایران در شهریور ۱۳۵۹، جنگ نفتکشها در ۱۳۶۴، واقعه خونین مکه در دوازدهم مرداد ۱۳۶۶، هدف قرارگرفتن هواپیمای مسافربری ایران توسط آمریکا در دوازدهم تیر ۱۳۶۷ و حتی تنش در فعالیتهای صلح‌آمیز هسته‌یی ایران همگی در چارچوب اهمیت خلیج فارس و جایگاه ایران در منطقه قابل ارزیابی است. نظر به اهمیت استراتژیک و روزافزون خلیج فارس و وجود ایران به مثابه قدرت بزرگ منطقه‌یی، در سال ۱۹۳۵ م. نماینده سیاسی انگلستان در خلیج فارس بطور رسمی پرونده‌یی برای تغییر نام خلیج فارس تشکیل داد (مجتهدزاده، ۱۳۷۵: ۲۷). همچنین در کنفرانس مسکو در ۱۹۴۴ م. طرحی روسی-انگلیسی طراحی شد که هدف از آن تجزیه کامل ایران بود (یادگاری، ۱۳۷۸: ۲۸۴). نمود عینی و عملی این سیاستها دو دهه بعد در کتاب حباب طلائی

قدری قلعیمی نویسنده عرب در نوامبر ۱۹۶۸ م. در روزنامه *الراصد بیروت* (ذاکریان، ۱۳۸۳: ۱۵۷-۱۶۱)، در تأیید مورد گفته شده است. موردی که بخوبی در این بخش از مطلب *روزنامه‌السیاسه* چاپ کویت قابل مشاهده است:

این حماقت ما بوده که نام خلیج عربی، روابط متحدانه ایران و اعراب را به هم ریخت و این در حالی است که دانشمندان واقعی عرب، زیر بار این توطئه نرفتند و بعد از سقوط رژیم بعثی صدام، امیدواریم این توطئه در قبر خودش دفن شود (مجته‌زاده، ۱۳۷۵: ۴۱).

با این حال حتی بعد از شکست رؤیای پان عربیسم، برخی کشورهای عربی منطقه در راستای ترمیم خلأ هویتی اعراب و شاید بازسازی رؤیای از آثار شکست‌خورده ناصر، برای اتحاد جهان عرب، تلاش کردند تا از طریق ایجاد دشمن فرضی جدید و اتحاد دنیای عرب علیه آن، بتوانند نقشی در سیاست کشورهای عربی بازی کنند. با اینکه شعار ناسیونالیستی ناصر، هیچ‌گاه از حد حرف فراتر نرفت، در برخی کشورهای عربی منطقه از جمله سوریه نقشه‌هایی در سال ۱۳۳۶ چاپ شد که برای اولین بار استان خوزستان را «عربستان الارض المحتله» نامیده و خواستار جدایی آن از ایران شد (مجته‌زاده، ۱۳۷۲: ۲). نمونه دیگر، دایرةالمعارفی مربوط به سال ۱۹۷۷ م. در عراق بود که استان خوزستان را با رنگ دیگری از ایران جدا کرد (پورجوادی، ۱۳۶۶: ۳). امضاء قراردادهای حاکمان عربی و در رأس آن امارات متحده عربی با مؤسسات غربی برای تحریف تاریخ خلیج فارس و همچنین ارائه اسنادی برای اثبات حاکمیت امارات بر جزایر سه‌گانه، ادعای حاکمیت حزب بعث بر اروندرود و در نتیجه بحران شدید سال ۱۳۴۸ که با توافق الجزایر و امضاء قرارداد ۱۹۷۵ م. «الجزیره» پایان یافت، انتشار نشریه‌یی با نام خلیج عربی در دانشگاه بصره از سال ۱۹۷۴ م.، تأسیس «خبرگزاری خلیج عربی» در سال ۱۳۵۴، هشت سال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و اخیراً مطالب روزنامه عربی *التجدید* چاپ مراکش در شماره دوم دسامبر ۲۰۰۵ م. مبنی بر میراث عربی-اسلامی بودن خلیج فارس و نیز کتاب *الریاح المسموم* که در آن مدعی حمله ایران به امارات متحده عربی است، نمونه‌های دیگری از این موارد است که همگی در چارچوب خلأ هویتی اعراب

در خلیج فارس روی داد. ادعای قاسم برای رهبری جهان عرب از همان ابتدای قدرت‌گیری و به میان‌کشیدن ایران به مثابه دشمن جدید اعراب و ادعاهای ارضی، بمنظور جلب نظر امپراتوری عرب، در ابتدا بدلیل درگیریها و دشمنیهای مصر و اعراب با رژیم صهیونیستی چندان به چشم نیامد. با این حال بعد از به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی توسط محمدرضا پهلوی در سال ۱۹۶۰ م. و قطع رابطه مصر با ایران، ایران به یکی از دشمنان اصلی منطقه‌یی اعراب تبدیل شد. صحبت‌های ناصر بمنظور عربی خواندن خلیج فارس و تجویز آن به کشورهای عربی اندکی بعد از جدایی ایران از مصر (قرآنی نوشاد، ۱۳۹۰: ۲۱)، یکی از نمودهای عینی دشمنی اعراب با ایران و پررنگتر شدن جنگ فرهنگی در منطقه است.

بنظر استفاده از نامهای جعلی به جای خلیج فارس تا ۱۹۶۲ م. مرسوم نبوده و از این تاریخ است که بتدریج استفاده از اسامی غیرواقعی رایج میشود. استفاده از اصطلاح «خلیج فارس» در سند استقلال کویت در ژوئن ۱۹۶۱ م. از یک طرف و گزارش *روزنامه تایمز* در یکی از شماره‌های سال ۱۹۶۲ م. خود مبنی بر تلاش‌های ناصر برای تغییر نام خلیج فارس از طرف دیگر، زمان شروع عملی این اقدام را توسط اعراب و ناصر نشان میدهد. تصویب استفاده از نام جعلی برای خلیج فارس در اتحادیه عرب در سیزدهم آگوست ۱۹۶۳ م. و مجمع حقوقدانان عربی در یازدهم دسامبر ۱۹۶۴ م. (همان: ۲۱)، بارزترین تغییر موضع کشورهای عربی و جنگ فرهنگی علیه ایران است. ورود این اصطلاح جعلی در ادبیات آموزش و پرورش و ادبیات دانشگاهی کشورهای عربی (پورجوادی، ۱۳۶۶: ۲-۴)، خود در نهادینه کردن این اصطلاح در کشورهای عربی مؤثر افتاد. با این حال؛ حتی در اوج تفکرات ناسیونالیستی اعراب در دهه‌های شصت و هفتاد میلادی، هیچ‌گاه اصطلاح جعلی جایگزین خلیج فارس همه‌گیر نشد و حتی در بعضی از نهادهای دانشگاهی توسط سیاسیون و روشنفکران عرب مورد نقد و استهزاء قرار گرفت. استفاده از اصطلاح خلیج فارس توسط مراکز دانشگاهی در بغداد همزمان با رواج تفکر ناسیونالیستی عبدالکریم قاسم، صحبت‌های نوفل معاون اتحادیه عرب و نماینده مصر در کنفرانس حقوق بشر در تهران در ۱۹۶۸ م. و مطالب

ادعای امارات» با رنگ قرمز در کنار آن (خوش خطی و امجدی، ۱۳۸۶: ۲۳۶)، نمونه جالبی از این ادعاهاست که عمق جنگ فرهنگی غربی-عربی و انگیزه‌های پنهان در پشت آن را بخوبی نشان می‌دهد. تمامی این موارد منتج از موج دوم تحریفات تاریخی و تنش در خلیج فارس است که امارات متحده عربی پرچم‌دار آن است (یادگاری، ۱۳۷۸: ۲۸۵-۲۸۶). یکی از ابزارهای مهمی که کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس آن را، برای تحریف تاریخ این منطقه مورد استفاده قرار داده‌اند، باستان‌شناسی است:

جایگاه باستان‌شناسی در موازنه قدرت در منطقه

با شکل‌گیری تفکرات ناسیونالیستی اعراب در دهه پنجاه میلادی، ضرورت وجود ابزارهایی، ترجیحاً فرهنگی، در جهت وفاق و اتحاد امپراتوری عرب احساس می‌شد. علاوه برین، بعد از استقلال کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس در دهه شصت میلادی و بحث بحران هویت در بین این کشورها و در نتیجه پرکردن این خلأ هویتی با جعل تاریخ و تاریخ‌سازی، جنگ فرهنگی انگلستان در خلیج فارس در جبهه دیگری و اکنون توسط کشورهای عربی در منطقه ادامه یافت. باستان‌شناسی به مثابه رشته‌ی بالقوه فرهنگ‌ساز و باستان‌شناسان به مثابه عاملان ساخت فرهنگ از ابتدای دهه هفتاد میلادی حضور به مراتب پررنگی در کشورهای عربی منطقه بویژه امارات داشتند. همجواری و مشارکت باستان‌شناسی با سیاست، برغم نگاه فرهنگی این رشته به تاریخ، در حجم عظیمی از تحلیلهای سیاسی داده‌های باستان‌شناسی قابل مشاهده است. تخریب و خلق تاریخ، ایجاد هویت‌های کاذب ملی و قومی، تجزیه‌طلبی، فدرالیسم، کلان ناسیونالیسم و غیره همراه با نقش باستان‌شناسی در کنترل و هدایت جامعه با بسترسازی فرهنگی پدیده‌های سیاسی، نشان از ظرفیت و کاربرد سیاسی باستان‌شناسی دارد (آجورلو، ۱۳۹۰: ۱-۳). بررسی فلیپ کوهل در راستای ارزیابی تأثیر باستان‌شناسی بر کم و کیف شکل‌گیری حرکت‌های ملی‌گرایی، تأثیر این رشته را بخوبی تبیین می‌کند. به گفته وی، جستجوی ناسیونالیسم برای دستیابی به شکوه حقیقی و یا کاذب در گذشته‌های دور، کمک باستان‌شناسی به ملی‌گرایی را ملزم و ضروری می‌کند (Kohl, 1998: 223-240).

و بازسازی آرمانشهر ناسیونالیسم ناصر قابل ارزیابی است (یادگاری، ۱۳۷۸: ۲۸۵-۲۸۶).

در این میان سیاست تفرقه‌افکنی کشورهای غربی در منطقه، برغم شناخت عمیق این کشورها از تاریخ ایران و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، خود موضوع بحث دیگری است. علاوه بر نقش انگلستان در ایجاد تنش در منطقه که پیش‌تر به آن پرداخته شد، تحریک و حمایت کشورهای عربی توسط نهادهای سیاسی - فرهنگی غرب بمنظور ایجاد تنش و بحران دائمی در خلیج فارس، مرحله جدیدی از جنگ فرهنگی اعراب علیه ایران را آغاز کرد. برخلاف تأکید یونسکو بر استفاده از اصطلاح درست این آبراهه (ذاکریان، ۱۳۸۳: ۱۵۲)، بازیهای سیاسی کشورهای غربی در راستای سیاست خارجه آنها در خلیج فارس، عامل مهمی در عدم حل بحران خلیج فارس و تنش بین ایران و اعراب است؛ چه استفاده از اصطلاح «خلیج عربی-فارسی»، برای اولین بار توسط میتران، رئیس‌جمهور فرانسه، در دهه هشتاد میلادی و چه استفاده از اصطلاح «خلیج عربی» در بیانیه‌ها و مکاتبات وزارت دفاع آمریکا در پایان سال ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ (همان: ۱۶۱-۱۶۲) و حتی اظهارات باراک اوباما و کلینتون در اجلاس کشورهای عربی در قاهره و استفاده از اصطلاحات جعلی «خلیج» و «خلیج عربی» - چه استفاده از جایگزین‌های جعلی برای خلیج فارس در مؤسسات و مراکز مطرح علمی غرب، همچون انتشارات آکسفورد، انتشارات کمبریج، مجله نشنال جئوگرافیک و غیره، چه حمایت‌های علمی - فرهنگی غرب از اعراب برای ترمیم خلأهای هویتی و موارد دیگری از این دست، همگی نشان از تلاش کشورهای غربی برای بی‌نتیجه گذاشتن حل بحران در خلیج فارس و ایجاد تنش دائمی در یکی از استراتژیک‌ترین نقاط جهان است.

اقدام شگفت‌انگیز مجله نشنال جئوگرافیک در اطلس سال ۲۰۰۴م. با جعل اسم خلیج فارس با خلیج عربی، جزیره کیش با جزیره قیس و جزیره لاوان با جزیره شیخ شعیب، همراه با علامتگذاری جزیره‌های تنب‌بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی و نوشتن عبارت «اشغال شده از سوی ایران» و «مورد

از باستان‌شناسان تازه‌کار و جویای نام از این فرصت استفاده کرده و وارد ادبیات باستان‌شناسی خلیج فارس شدند.

اولین باستان‌شناسی که از اصطلاح خلیج عربی استفاده کرد، تی. جی. بی بی از مؤسسه مطالعات خاور نزدیک باستان کارستن نیبور در کپنهاگ بود که در سالهای ۱۹۶۵-۱۹۶۷ م. از این اصطلاح جعلی استفاده کرد (مجیدزاده؛ ۱۳۷۲: ۴). از این دست باستان‌شناسان میتوان به هاکس، پست گیت، لوید، ویتافینزی، هاوارد کارتر، جی. اف. سالس، اچ. جانسون، جی. تیکسیه، جان اوتس، دیورینگ کاسپر، بی. ام. بوهمر، توزی، پاتس، درک کنت، آندرسون، ارنی هرینک، دیمز، دیکاردی و غیره اشاره کرد. تألیف کتابهایی با عنوان «باستان‌شناسی خلیج عربی» توسط باستان‌شناسانی، چون دانیل پاتس و مایکل رایس و چاپ آنها در انتشارات معتبر غرب با رویکرد پررنگ نشان دادن نقش اعراب در تاریخ خلیج فارس (عبدی، ۱۳۷۴: ۵۱)، یکی از بارزترین همکاریهای کشورهای غربی با اعراب در جنگ فرهنگی در منطقه است.

برغم اهمیت باستان‌شناسی در موازنه قدرت در خلیج فارس، سیاست‌مردان ایرانی هیچ‌گاه از این ابزار برای جنگ فرهنگی خلیج فارس استفاده نکردند. بنظر میرسد باید در این راستا بسترهای لازم را برای ورود باستان‌شناسی به سیاست فراهم و به بهترین نحو از آن بهره‌برداری کرد. ادامه یافتن همکاریهای بین‌المللی باستان‌شناسی و استفاده از باستان‌شناسان خارجی در ایران، یکی از عوامل مؤثر در جنگ فرهنگی بین‌المللی و موازنه قدرت در منطقه است. سواى از خروجیهای این اقدام و در نتیجه استمرار استفاده از اصطلاح خلیج فارس در ادبیات علمی غرب - که روزبه‌روز کمرنگ و کمرنگ‌تر میشود - این مورد، عامل مهمی در پویایی باستان‌شناسی ایران و باستان‌شناسان ایرانی در دنیای باستان‌شناسی است. ارتباط راحت‌تر محافل باستان‌شناسی غرب با ایران و تضعیف پروژه ایران‌هراسی، رأی بر صلاحیت و حقانیت تاریخی ایران در حوزه جغرافیایی ایران فرهنگی، استفاده از خروجیهای علمی این مطالعات در موازنه قدرت در منطقه و حتی

در راستای جنگ فرهنگی و جنگ عملی کشورهای عربی علیه ایران، کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، ضمن تلاش در بازسازی رؤیای ناسیونالیستی ناصر، طرح جعل هویت به واقع انگلیسی خلیج فارس را ادامه داده و آغازگر جنگ فرهنگی عمیقی در صحنه بین‌المللی شدند. در این جنگ جدید، کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس با صرف هزینه‌های سرسام‌آور و با کمک گرفتن از مراکز سیاسی و فرهنگی غرب، شعائر ناسیونالیستی ناصر را در جبهه‌ی دیگری پیگیری کردند. از شاخه همکاریهای فرهنگی بین غرب و کشورهای عربی، باستان‌شناسی بعد از دهه هفتاد میلادی حضور بمراتب پررنگی داشته و دارد. حضور و نگاه سیاسی همراه با فعالیت‌های باستان‌شناسی ای. ال. دوراند در خلیج فارس از طرف دولت بریتانیا در دهه ۱۸۷۰ م. (عبدی، ۱۳۷۴: ۵۲)، کاوش آندریاس در سبزآباد بوشهر، بعنوان فرستاده سیاسی دولت آلمان در منطقه و ناتمام رهاکردن کاوش (مرتضوی، ۱۳۸۹: ۴۷)، مطالعات باستان‌شناسی اشتاین در اوایل قرن بیستم با تأکید بر مناطق مرزی همراه با تهیه نقشه از مناطق مختلف ایران بر خلاف اعتراض مقامات ایرانی در مقابل حمایت بی‌چون و چرای انگلستان از وی، کاوشهای پزار فرانسوی در لیان بوشهر در ابتدای قرن بیستم و همکاری برادرش سروان جورج پزار از سرویس جغرافیایی ارتش باوی و حتی مطالعات باستان‌شناسی وایت هوس در کرانه شمالی خلیج فارس و سیراف در دهه ۱۹۸۰ م. با هدف کشف اطلاعاتی در مورد وضعیت بازرگانی و موقعیت محلی سیراف، تحت نظر کانون تحقیقات ایران‌شناسی انگلیس (همان: ۴۷-۵۱)، نمونه‌هایی از انگیزه‌ها و نگاه سیاسی کشورهای غربی به فعالیت‌های باستان‌شناسی در ایران و خلیج فارس است. اندکی بعد از شکل‌گیری و استقلال کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، در راستای پرکردن خلأهای هویتی، فعالیت‌های باستان‌شناسی در این حوزه بیشتر شد و نگاه بمراتب سیاسی‌تری بخود گرفت. بر خلاف اینکه اجبار باستان‌شناسی به پذیرش درخواستهای سیاسی کشورهای عربی عامل مهمی در قطع همکاری باستان‌شناسان بزرگی، چون رابرت بریدوود، پیرپینهاس، دلوگاز و دیوید استروناخ با این کشورها و بدنبال آن ورود آنها به باستان‌شناسی ایران و ترکیه شد؛ اما گروه فزاینده‌ی

متخصصان پایبند به اصول علمی و اخلاقی و حمایت از آنها، کمک به رواج رشتهٔ ایران‌شناسی و حمایت از ایران‌شناسان در دورترین نقاط جهان، برگزاری کلاسهای زبان و ادبیات فارسی توسط رایزنیهای فرهنگی، ایجاد فصلنامه‌های بین‌المللی با نام خلیج فارس با رویکردهای سیاسی، اقتصادی، حقوقی، نظامی، تاریخی، باستان‌شناسی و غیره، تأسیس رشتهٔ مطالعات خلیج فارس و بین‌المللی کردن آن، برگزاری همایشهای بین‌المللی با محوریت موضوعات سیاسی، اقتصادی، حقوقی، نظامی، تاریخی، باستان‌شناسی و غیره، تنها بخشی از فعالیتهای فرهنگی مؤثر در جنگ فرهنگی کشورهای غربی-عربی علیه ایران در خلیج فارس است.

نتیجه‌گیری

نظر به موقعیت استراتژیک خلیج فارس و جایگاه تجاری، ارتباطی و نظامی آن، سلطه بر این آبراهه و استفادهٔ بهینه از ظرفیتهای بالقوهٔ آن، یکی از مهمترین اهداف تمدنهای گذشته قلمداد می‌شده است. اهمیت استراتژیک خلیج فارس بعد از تحت‌الحمایگی هندوستان توسط انگلستان بمراتب پررنگتر شد. این موقعیت فوق استراتژیک برای انگلستان، حضور و نقش این کشور در خلیج فارس را بیشتر و در آینده‌یی نه‌چندان دور جغرافیای سیاسی خلیج فارس را با یک دگرگونی اساسی روبرو کرد. ارتباط نزدیک این کشور با شیخ‌نشینهای کرانه‌های جنوبی، حمایت از درخواستهای سیاسی و دعوای ارضی شیوخ با هدف تجزیهٔ منطقه و تضعیف ایران بعنوان قدرت برتر منطقه، تجزیهٔ سیاسی خلیج فارس بدون توجه به تفاوت‌های قومی و جغرافیایی و ایجاد و دامن‌زدن به اختلافات قومی و زبانی بخشی از سیاست خارجی بلندمدت بریتانیا در خلیج فارس بود. با کشف نفت در سال ۱۹۰۸ م. اهمیت استراتژیک خلیج فارس بیش از پیش نمایان شد و این منطقه در آینده‌یی نزدیک به یکی از بحرانی‌ترین نقاط جهان تبدیل شد. حضور ایران بعنوان حکومتی قدرتمند در منطقه، در بهره‌برداری مطلوب کشورهای غربی از ظرفیتهای بالقوهٔ خلیج فارس تأثیری منفی داشت؛ از اینرو عملی شدن سیاستهای انگلستان در خلیج فارس بعد از کشف نفت روند سریعتری بخود گرفت. پرونده‌سازی بریتانیا در سال ۱۹۳۵ م. بمنظور جعل تاریخ ایران و تنش در منطقه و عملی کردن آن

جهان و کم‌رنگ‌تر کردن ادعاهای تاریخی و دعوی ارضی برخی کشورهای عربی با استناد به داده‌های باستان‌شناسی تنها بخشی از دستاوردهای همکاریهای بین‌المللی باستان‌شناسی در ایران بطور عام و خلیج فارس بطور خاص است. از دیگر عوامل باستان‌شناسی مؤثر در موازنهٔ قدرت در منطقه ایجاد پایگاه‌های پژوهشی باستان‌شناسی بویژه در استانهای جنوبی ایران از جمله سیستان و بلوچستان، هرمزگان، بوشهر، شیراز و خوزستان است.

حمایت و تقویت توریسم فرهنگی، عامل مهمی در خنثی‌سازی جنگ فرهنگی بین‌المللی و نقش‌آفرینی ایران در منطقه خواهد بود. تمرکز و توجه به داده‌های باستان‌شناسی حاشیهٔ جنوبی خلیج فارس مرتبط با ایران فرهنگی عامل مهم دیگری در موازنهٔ قدرت در منطقه و بهره‌برداری مطلوب از داده‌های باستان‌شناسی در راستای دستیابی به اهداف سیاسی است. این داده‌های باستان‌شناسی ضمن محرز نمودن ادعای ایران در مورد خلیج فارس و حتی کرانه‌های جنوبی آن، در خنثی‌کردن دعوای عرضی کشورهای عربی و جنگ فرهنگی منطقه نیز مؤثر خواهد بود. تأسیس رشته‌های بین‌المللی با رویکرد تاریخی و باستان‌شناسی در استانهای جنوبی ایران و محور قرار دادن تاریخ خلیج فارس در پژوهشهای این دانشگاه‌ها، برگزاری همایشهای بین‌المللی با محوریت تاریخ و باستان‌شناسی خلیج فارس و ارائهٔ کاتالوگ مانند تاریخ و باستان‌شناسی خلیج فارس و انتشار الکترونیک آن، بخش دیگری از ظرفیت باستان‌شناسی و فعالیتهای بالقوهٔ باستان‌شناسان در جنگ فرهنگی منطقه و وزن‌دهی به قدرت در خلیج فارس است.

قراردادن مدیران فرهنگی کارآمد و متعهد در امور فرهنگی کشور و توجه و مشورت با متخصصان فرهنگی، اجماع مسئولان در برنامه‌ریزیهای فرهنگی در داخل و خارج از ایران، هماهنگ‌کردن سیاست خارجی با استانداردهای روابط بین‌الملل، تقویت روابط با کشورهای عربی و ایجاد حس اعتمادسازی بین آنها، توجه به ایرانیان خارج از کشور و جدی گرفتن نقش آنها در سیاست فرهنگی بین‌المللی، سرمایه‌گذاری و نفوذ در ادبیات علمی جهان از طریق

جایگاه علمی وارد ادبیات باستان‌شناسی خلیج فارس شدند. برآورده کردن خواسته‌های سیاسی کشورهای عربی جنوب خلیج فارس، بخش جدایی‌ناپذیری از فعالیت‌های علمی این گروه از باستان‌شناسان را تشکیل می‌دهد. ورود اصطلاحات جعلی بجای اصطلاحات تاریخی در ادبیات باستان‌شناسی خلیج فارس، تاریخ‌سازی و پرکردن خلأهای هویتی کشورهای عربی، اهمیت یافتن حاشیه جنوبی خلیج فارس نسبت به حاشیه شمالی در تاریخ دنیای باستان و غیره، بخشی از نتایج حضور باستان‌شناسی در جنگ فرهنگی کشورهای عربی علیه ایران است. برغم تأثیر عمیق باستان‌شناسی در دستیابی به خواسته‌های سیاسی کشورهای عربی منطقه، ایران هیچ‌گاه آنچنان که باید به ابزارهای فرهنگی مؤثر در جنگ فرهنگی بین‌المللی در خلیج فارس توجهی نداشته است.

راه‌اندازی و گسترش هیئت‌های مشترک باستان‌شناسی و اجازه ورود و فعالیت آزاد باستان‌شناسان غربی در ایران، گسترش همکاری‌های باستان‌شناسی با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، ایجاد مراکز پژوهشی باستان‌شناسی در استان‌های جنوبی کشور، گسترش و حمایت از سیاست‌های توریسم فرهنگی، تأسیس رشته‌های بین‌المللی با رویکرد تاریخی و باستان‌شناسی در استان‌های جنوبی و برگزاری همایش‌های بین‌المللی با محوریت تاریخ و باستان‌شناسی خلیج فارس، میتواند از مهمترین رویکردهای باستان‌شناسی ایران برای مقابله با جنگ فرهنگی بین‌المللی در منطقه باشد. در مجموع، توجه به نقش و جایگاه فرهنگی-سیاسی باستان‌شناسی و استفاده مطلوب از آن در راستای دستیابی به خواسته‌های سیاسی ایران، بخصوص در خلیج فارس، میبایست از مهمترین سیاست‌های فرهنگی داخلی و بین‌المللی ایران باشد تا بدین‌وسیله بتواند در جنگ فرهنگی بین‌المللی و موازنه قدرت در منطقه نقش پررنگ‌تر و مؤثرتری ایفا کند.

توسط رودریک اوون و بلگریوو و گفتگوهای روسی-بریتانیایی در کنفرانس مسکو در سال ۱۹۴۴م. برای تجزیه کامل ایران، عمق اهمیت استراتژیکی خلیج فارس و بحرانهای فرع بر آن را نشان می‌دهد. با شکل‌گیری تفکرات ناسیونالیستی عرب در دهه پنجاه و تلاش جمال‌عبدالناصر برای عملی کردن آن با سردادن شعارهای ملی‌گرایانه و در نتیجه وارد کردن ایران بعنوان جبهه ضد عرب، جنگ فرهنگی بریتانیا در خلیج فارس وارد مرحله تازه‌یی شد.

تصمیمات سیاسی محمدرضا شاه پهلوی و اعلام مشروعیت رژیم صهیونیستی توسط ایران، عامل مهمی در موضع‌گیری کشورهای عربی علیه ایران و وارد کردن این کشور به جنگی ناخواسته و البته از پیش تعیین شده بود. اعلام مستقیم ناصر بر عربی خواندن خلیج فارس و پیاده کردن این سیاستها با ابزارهای فرهنگی و بدنبال آن نظامی توسط دیگر کشورهای عربی از عمق جنگ فرهنگی منطقه پرده برمی‌دارد. «عربستان» خواندن استان خوزستان توسط سوریه و عراق و دعوی تسخیر این منطقه توسط ایران، ورود اصطلاح خلیج عربی در ادبیات علمی و سیاسی کشورهای عربی و بیشتر در ادبیات دنیای غرب، هشت سال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و غیره بخشی از نتایج تفکرات ملی‌گرایانه کشورهای عربی و موضع‌گیری آنها علیه ایران است. شکست کشورهای عربی در جنگ فرهنگی منطقه‌یی و حتی هشت سال جنگ تحمیلی، عامل مهمی در شروع جنگ فرهنگی عمیق بین‌المللی است. سردمداران جنگ فرهنگی اخیر، این‌بار کشورهای تازه استقلال یافته حاشیه جنوبی خلیج فارس هستند که با سرریز شدن دلارهای نفتی، رؤیای بازسازی امپراتوری عرب را در سر پروراند و تلاش میکنند تا با تطمیع نهادهای فرهنگی غرب و جعل تاریخ ایران، هویتی برای خود بیافرینند. یکی از ابزارهایی که در دستیابی کشورهای عربی به خواسته‌های آنان پیش قدم بود باستان‌شناسی است.

برغم نگاه علمی محدودی از باستان‌شناسان فعال در خلیج فارس به پدیده‌های فرهنگی، تعداد روزافزونی از باستان‌شناسان جویای نام، بمنظور کسب شهرت و ارتقای

منابع فارسی

کتاب

- آل احمد، جلال؛ جزیره خارگ در یتیم خلیج فارس، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۵۳.
- اونز، گراهام؛ نیونهام، جفری؛ فرهنگ روابط بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده و حسین شریفی، تهران: میزان، ۱۳۸۱.
- بلسارا، پ. پ؛ ایران و اهمیت آن در ترقی و تمدن بشر، ترجمه عبدالحسین سپنتا، بمبئی، انجمن ایران لیگ، ۱۹۳۶.
- بنگستون، هرمان؛ یونانیان و پارسیان، ترجمه تیمور قادری، تهران: فکر روز، ۱۳۷۶.
- توفیقیان، حسین؛ «نگاهی به سیر تحول و جابجایی مراکز تجاری و فرهنگی در حاشیه شمالی خلیج فارس»، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی سیراف، جلد اول، ۱۳۸۴، صص ۴۳۲-۴۳۹.
- جاوری، محسن؛ «میراث ایرانی در بندر قلعات عمان»، پژوهشنامه خلیج فارس، دفتر سوم، تهران: خانه کتاب، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- دلد، اسکندر؛ سلطه‌جویان و استعمارگران در خلیج فارس، تهران: نوین، ۱۳۶۳.
- طلوعی، محمود؛ جنگ خلیج فارس و آینده خاورمیانه، تهران: انتشارات تهران، ۱۳۷۰.
- مشکور، محمدجواد؛ نام خلیج فارس در طول تاریخ، تهران: وزارت اطلاعات و جهانگردی، ۱۳۵۳.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد؛ احسن‌التقسیم فی معرفه‌الاقالیم، به‌کوشش علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۲.
- نوربخش، حسین؛ جزیره قشم و خلیج فارس، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- هرودوت؛ تواریخ، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: فرهنگستان ادب و هنر ایران، ۱۳۵۷.
- مقاله**
- آجورلو، بهرام؛ «درآمدی بر باستان‌شناسی و سیاست»، دو فصلنامه مطالعات باستان‌شناسی، دوره سوم، شماره اول، ۱۳۹۰، صص ۱-۱۳.
- اقتداری، احمد؛ «خلیج فارس و نام آن»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۷۱-۲۷۲، ۱۳۸۹، صص ۶۲-۶۹.
- بابکراد، جواد؛ «آثار ساسانی خلیج فارس (جزیره قشم)»، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره چهارم، سال ششم، ۱۳۵۰، صص ۱-۱۳۲.
- پورجوادی، نصرالله؛ «ایران مظلوم»، نشر دانش، شماره ۴۱، ۱۳۶۶، صص ۲-۱۰.
- چمنکار، محمدجعفر؛ «اهمیت اقتصادی خلیج فارس در ایران باستان»، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره پنجم، ۱۳۸۸، صص ۷۹-۹۲.
- حسن نیا، محمد؛ قاسمیان، سلمان؛ «عوامل تعیین‌کننده سیاست بریتانیا در خلیج فارس، بررسی موردی: سفر لرد کرزن در ۱۹۰۳ م.»، پیام بهارستان، شماره پنجم، ۱۳۸۸، صص ۴۱۷-۴۳۷.
- خسروزاده، علیرضا؛ «حضور پارتیان در مناطق جنوبی خلیج فارس (شرق و جنوب شرق شبه‌جزیره عربستان) بر اساس مدارک باستان‌شناسی بدست‌آمده از محوطه‌های پارسی سواحل جنوبی خلیج فارس»، مطالعات باستان‌شناسی، شماره دوم، دوره چهارم، ۱۳۹۱، صص ۶۳-۸۱.
- خوش‌خطی، مهدی؛ امجدی، مهتاب؛ «ساختار نظام بین‌الملل و آینده سیاسی خلیج فارس»، مجله راهبرد یاس، شماره یازدهم، ۱۳۸۶، صص ۲۲۹-۲۵۳.
- ذاکریان، مهدی؛ «بسترها، زمینه‌ها و انگیزه‌های تغییر نام خلیج فارس»، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، شماره سوم، ۱۳۸۳، صص ۱۴۵-۱۷۲.
- رضوی، مسعود؛ «تلاطم تاریخ در دریای پارس»، مجله تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۵۵، ۱۳۹۰، صص ۶۸-۷۱.
- شهاب، موریس؛ «تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانی بر کرانه‌های سرزمین لبنان»، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۳۹، ۱۳۵۱، صص ۱۵-۲۲.
- شورمیچ، محمد؛ «تحلیلی بر روند قدرت‌گیری انگلیس در خلیج فارس» (از اواسط صفویه تا پایان نیمه اول قاجار ۱۶۲۰-۱۸۴۷ م.)، تاریخ در آیین پژوهش، سال هفتم، شماره چهارم، ۱۳۸۹، صص ۸۷-۱۰۴.
- شیخ‌نوری، محمدمیر؛ اهمیت خلیج فارس در روابط بین‌الملل، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره

Presses universitaires de France; Vendôme: Impr. des Presses universitaires de France, 2003.

- Dieckhoff, A., *Nation and Nationalism in France: Between Idealism and Reality, National Identity and Euro-scepticism: A Comparison between France and the United Kingdom*, 2005, pp 1-5.

- Kalpakian, J., 2008, *Ibn Khaldun's influence on current international relations theory*, *The Journal of North African Studies*, Vol. 13, No. 3, 2008, pp 363-376.

- Kastelberg, K., *German Nationalism and Identity during the Age of Unification*, *History 452: Senior Research Seminar*, 2005, pp 1-28.

- Kohl, P.L., *Nationalism and Archaeology: On the constructing of nations and the reconstruction of the remote past*, *Annual Reviews of Anthropology* 27, 1998, pp 223-240.

- Porada, E. Hansen, D. P. Dunham, S. Babcock, S.H., *The Chronology of Mesopotamia, ca. 7000-1600 B.C.*, in: R.W. Ehrich, Jr., (ed.), *Chronologies in Old World Archaeology*, Third Edition, 1992.

- Potts, D.T., *Achaemenid Interests in the Persian Gulf, the World of Achaemenid Persia, History, Art and Society in Iran and the Ancient Near East*, Edited by John Curtis and St John Simpson, I.B.Tauris & Co Ltd, 2010.

- Potts, D.T., *Elamites and Kassites in the Persian Gulf*, *JNES* 65 no. 2, 2006, pp 111-119.

- Potts, D.T., *Martime Trade in Pre-Islamic Period*, *Encyclopedia Iranica*, 2009.

۱۵۱ و ۱۵۲، ۱۳۷۳، صص ۹۹-۱۲۴.

- عبدی، کامیار؛ «باستان‌شناسی خلیج فارس»، *نشر دانش*، شماره ۸۹، ۱۳۷۴، صص ۵۱-۵۵.

- قرآنی نوشاد، محمود؛ «علل و زمینه‌های استفاده از اسامی جعلی برای خلیج فارس»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۱۵۵، ۱۳۹۰، صص ۱۸-۲۶.

- مجتهدزاده، پیروز؛ «نام خلیج فارس در درازای تاریخ»، *فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، سال دهم، شماره نهم و دهم، ۱۳۷۵، صص ۲۰-۲۹.

- مجیدزاده، یوسف؛ «نام خلیج فارس و باستان‌شناسان خارجی»، *فصلنامه نشر دانش*، شماره ۷۸، ۱۳۷۲، صص ۲-۱۱.

- مرتضوی، مهدی؛ «بررسی مسائل خلیج فارس از دیدگاه باستان‌شناسی»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال هفدهم، شماره دوم، ۱۳۸۹، صص ۴۱-۷۰.

- معرفتی، شادی؛ «نقشه‌های تاریخی خلیج فارس»، *مجله تاریخ و جغرافیا*، شماره ۱۲۵، ۱۳۸۷، صص ۶۶-۷۱.

- موسوی، سیدحسن؛ «بحثی اجمالی در جغرافیای تاریخی و سیاسی خلیج فارس از قدیمی‌ترین ایام تا پایان دوره ساسانی»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، دوره چهارم، شماره اول، ۱۳۶۷، صص ۱۱۵-۱۲۹.

- وثوقی، محمدباقر؛ «ایرانیان و تجارت دریایی خلیج فارس در قرون اولیه اسلامی»، *فصلنامه نامه انجمن*، شماره چهارم، ۱۳۸۰، صص ۱۷۵-۱۹۵.

- یادگاری، عبدالصاحب؛ «خلیج فارس، ایران و قدرتهای بزرگ»، *مجله پژوهش حقوق*، شماره اول، ۱۳۷۸، صص ۲۷۵-۲۹۰.

منابع لاتین

- Carter, R, *Boat remains and maritime trade in the Persian Gulf during the sixth and fifth, millennia BC, antiquity* 802006, pp 52-63.

- Dawisha, A. I., *Arab nationalism in the twentieth century: from triumph to despair*, Princeton University Press, Princeton, New Jersey.

- Delaporte, L.J., Piganiol, A., Drioton, E., Cohen, R., 1955, *Atlas Historique l'Antiquité, Carte II*, Paris: